

فریدون عامل

ظهور ارتجاع نوین: نقد

"خطوط کُلی دیدگاه ها و مبانی فکری"

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

و حزب متحد ملی افغانستان

(بخش سوم)

"ایدیولوژیک ساختن روابط بین الدول"

دولت و ایدیولوژی

جای تعجب است. با "ایدیولوژیک ساختن" "روابط بین الدول" مخالف باشیم در حالیکه دول خود ایدیولوژیک اند و این منافع طبقاتی است که روابط بین دول را میسازد و ایدیولوژی (طبقاتی) هم توجیه این منافع. به عبارهء دیگر، سیاست خارجی (روابط بین دول) تداوم سیاست طبقاتی ملی در سطح جهانی است. ایدیولوژیک بودن خصلت نظام های ارزشی است. هیچ دولت غیرایدیولوژیک، فرا ایدیولوژیک و مافوق ایدیولوژی وجود ندارد. ایدیولوژی طبقات حاکم، ایدیولوژی دولتی-ایدیولوژی دول طبقاتی-را میسازد و

این *دولت ایدیولوژیک-طبقاتی* در عرصه جهانی روابط همدیگر را رقم میزنند و اینجاست که روابط بین دولت ایدیولوژیک میگردد. باید یادآورد شد که اساس نظم نوین جهانی را ایدیولوژی سرمایه داری -نولیبرالیسم-تشکیل میدهد. چطور ممکن است روابط بین نهادها و دستگاههای ایدیولوژیک (درینجا دولت) ایدیولوژیک نباشد؟ ایدیولوژی ها نیز چون دولت طبقاتی اند. هیچ *ایدیولوژی فراطبقاتی* یا *مافوق طبقاتی* وجود ندارد. هیچ دولت غیر طبقاتی، *فراطبقاتی* و *مافوق طبقاتی* وجود ندارد. هر دولت طبقاتی ایدیولوژیک است؛ هر دولت ایدیولوژیک طبقاتی.

واضح است که دولت بورژوازی نماینده طبقات بورژوا اند و ایدیولوژی بورژوازی-ایدیولوژی طبقاتی-را بمثابة ایدیولوژی همهء طبقات موجود جا میزنند. سرمایه داری برای توجیه و تحمیل شرایط زیست بورژوازی برای یک ایدیولوژی نیازمند است، ایدیولوژی بورژوازی. همچنان از خصایل ماهیتی دولت آنست که دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی (ماهیت طبقاتی دولت) و *افزاری برای استثمار طبقهء ستمکش* (ماهیت ایدیولوژیک-طبقاتی دولت) است [۱]. دو عنصر یادشده اساس تیوری مارکسیستی دولت است که از آن در اساسنامه ها و برنامه های ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا که خود را "نمایندگان زحمتکشان افغانستان" جا میزنند خبری نیست و متن "خطوط کلی دیدگاهها و مبانی

فکری "زمانیکه "مخالفت" خود را با "ایدیولوژیک ساختن روابط بین الدول" اعلام میدارد، از آن انکار میورزد.

بورژوازی تمام عرصه های زندگی بشریت را ایدیولوژیک ساخته است. از آنجاییکه ایدیولوژی بورژوازی جهانشمول است ارزشهای آن نیز خاصیت جهانشمول دارند. بطور مثال، دموکراسی لیبرال در عرصهء سیاسی، حقوق بشر در عرصهء سیاست داخلی و خارجی، اقتصاد بازار در عرصهء اقتصاد سیاسی بین المللی وغیره. سردمداران سرمایه داری با زندگی بشریت برخورد ایدیولوژیک میکنند.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام "ختم تاریخ" از طرف سردمداران نظام سرمایه داری، یگانه ایدیولوژیی که نظم جهانی و روابط بین الدول را شکل زد همانا ایدیولوژی نظام سرمایه داری بود. قبل از آن مناسبات بین الدول در فضای جنگ سرد بر مبنای تقابل و تخاصم میان کمونیزم و سرمایه داری استوار بود.

در پی فروپاشی آنچه سوسیالیزم دولتی خوانده میشود و در جهان بعد از جنگ سرد، اعلام گردید که نظام های بدیلی برای تنظیم اجتماعی زندگی در برابر نظام سرمایه داری به شکست محکوم شدند و سرمایه داری یگانه و آخرین گزینه برای تنظیم اجتماعی زندگی بشریت است. فریاد زدند که "هیچ بدیلی وجود ندارد" (There Is No Alternative-TINA) و بدین ترتیب نظریه پردازان و ایدیولوگ های نظام سرمایه

داری مانند فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama) "ختم تاریخ و آخرین انسان" و "ختم تکامل ایدیولوژیک بشریت" را اعلام نمودند [۲]. آیا این برخورد ایدیولوژیک با تاریخ نیست؟

اما در سال ۱۹۹۹ (درست ده سال بعد از مقاله "ختم تاریخ" و هفت سال بعد از کتاب "ختم تاریخ و آخرین انسان" فوکویاما) مارش و تظاهرات در شهر Seattle ایالات متحده آمریکا بر ضد سازمان تجارت جهانی که اجلاس این سازمان را حتی بدون صدور اعلامیه نهائی مبطل گردانید، ختم "ختم تاریخ" و "تداوم تکامل انسان" و "تداوم تکامل ایدیولوژیک بشریت" اعلام گردید. معلوم بود که نمیشود مسیر تکامل تاریخ بشریت را برای همیشه مسدود ساخت.

روابط بین دول و ایدیولوژی

ایدیولوژیک ساختن ناشی از حاکمیت سرمایه بر تمام اشکال روابط انسانی بوده و روابط بین الدول نیز از این امر مستثنا نیست. منافع طبقاتی و توجیه آن با ایدیولوژی طبقاتی که خود محصول شیوه تولید حاکم میباشد، اساس روابط بین دول را میسازد. ادبیات فراوان در مورد ایدیولوژیک بودن روابط بین دول موجود است ولی بطور نمونه به چندی از آنها اکتفا میگردد.

در مانیفست کمونست (۱۸۴۸) چنین میخوانیم:

"...بورژوازی در یک مبارزهء مداوم قرار داشته است. نخست علیه اشراف و

سپس علیه آن بخش های از خود بورژوازی که منافع شان در جهت مخالف

پیشرفت صنعت است و بطور دائم علیه بورژوازی کشورهای خارجی." [۳]

*

"...کمونستان در هر جائی برای اتحاد و توافق احزاب دموکراتیک تمام

کشورها پیکار میکنند." [۴]

"با از میان رفتن استثمار انسان توسط انسان، استثمار یک ملت توسط

ملت دیگر نیز از میان میرود. با ناپدید شدن تضاد طبقات درون ملت،

روابط خصمانه میان ملت ها نیز از بین میرود." [۵]

لنین در حق ملل در تعیین سرنوشت خویش از ایجاد نظام دولت-ملت (nation-state)

بر اساس ضرورت رشد سرمایه داری مینویسد و مصرح است که با مسئله ملی و روابط

بین الملل و بین الدول پرداخت ایدیولوژیک مینماید. در بخش طرح مسئله از نگاه

واقعیت تاریخی اثر یادشده مبنی بر بمیان آمدن مسئله ملی، جنبش های ملی و در

نهایت روابط میان دول-ملل ها (روابط بین دول)، تفکیک میان دو مرحله رشد سرمایه

داری را که اولاً مرحله زوال فئودالی و مطلق‌گرائی (سلطنت‌های مطلقه) و شکل جوامع و دولت‌های بورژوا-دموکراتیک و ثانیاً مرحلهء شکل کامل دولت‌های بورژوازی است، ضروری دانسته، خصوصیات مرحلهء دوم را چنین بر می‌شمارد:

"غیابت جنبش‌های توده‌ای بورژوا-دموکراتیک و اینکه سرمایه‌داری پیشرفته با نزدیک‌سازی هرچه بیشتر ملی که از قبل باهم داد و ستد تجارتي دارند و وادار ساختن آنها به همگرائی بیشتر، خصومت‌های [طبقاتی آشتی‌ناپذیر] میان سرمایه بین‌المللی بهم پیوند و جنبش بین‌المللی طبقهء کارگر را تشدید می‌کند." [۶]

این دیگر بطور صریح و واضح ایدیولوژیک ساختن روابط در سطح بین‌المللی شامل روابط بین‌الدول است. لنین بخش گزارشی پیرامون وضعیت بین‌المللی و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی برای کنگره دوم کمترین را با "ایدیولوژیک ساختن" روابط بین‌دول چنین اختتام می‌بخشد:

"موضوع شورش ستمکشان علیه ستمگران بمنظور تأسیس [دولت‌های] شورایی چندان هم پیچیده نیست... بعد از موجودیت بیش از دو و نیم سال جمهوری شورایی در روسیه و بعد از [برگزاری] اولین کنگره انترناسیونال سوم، صدها ملیون انسان زیر ستم ستمگران در سراسر جهان این موضوع

[شورش ستمکشان علیه ستمگران و تأسیس دولت های شورایی] را درک

نموده اند... با گذشت زمان و هرچه بیشتر ما نمایندگان و مدافعین واقعی

۷۰ فیصد نفوس جهان این تودهء کارگر و ستمکش میشویم... در صورتیکه

رفقا از تمام سرزمین ها ما را در راستای ایجاد یک اردوی متحد یاری

رسانند، هیچ کمبودی مانع تحقق وظیفه ما نمیشود. این وظیفه انقلاب

جهانی کارگری، تأسیس جمهوری جهانی شورایی است." [۷]

زمانیکه لنین وظیفه جنبش انقلابی جهانی طبقهء کارگر را تأسیس جمهوری جهانی

شورایی در جهان میخواند، روابط بین دول را ایدیولوژیک میسازد.

زمانیکه فیدل کاسترو از حکومت امریکا بخاطر حمایت از برنامه هایکه منظور آنها حفظ

یا احیای سرمایه داری در امریکای لاتین است، انتقاد میکند با روابط بین الدول برخورد

ایدیولوژیک میکند. زمانیکه صدراعظم چین سیستم چند حزبی دموکراسی لیبرال را

بحیث الگوی دموکراتیک نظام سیاسی برای چین رد میکند، با روابط بین الدول برخورد

ایدیولوژیک میکند.

زمانیکه دول غربی نظام سیاسی موجود در کیوبا را "نظام دیکتاتوری" میخوانند و برای

"تغییر رژیم" در اینکشور مبالغه گزاف تخصیص میدهند، روابط بین الدول را

ایدیولوژیک میسازند. زمانیکه حکومت بوش در امریکا ۸۰ ملیون دالر را بخاطر "تغییر

رژیم" در کیوبا اختصاص داد و جورج بوش حمایت حکومت امریکا را بخاطر " ...گذارد مردم کیوبا از حاکمیت استبدادی رژیم کاسترو به آزادی و دموکراسی واقعی " اعلام داشت، روابط بین الدول را ایدیولوژیک ساخت [8]. زمانیکه باراک اوباما رئیس جمهور امریکا، اوگو چاوز رئیس جمهور ونزوئلا را "مانع پیشرفت در منطقه [امریکای لاتین]" میخواند و ونزوئلا را "به صدور فعالیت های تروریستی" متهم میکند و از ضرورت "تطبيق اصلاحات دموکراتیک" در کیوبا حرف میزند [9]، روابط بین الدول را ایدیولوژیک میسازد.

مارکس و انگلس در *ایدیولوژی جرمی* (۱۸۴۶) مینویسند "ایده های حاکم در هر دوران، ایده های طبقه حاکم اند" و در ادامه میافزایند "طبقهء که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد به همین سان بر وسایل تولید ذهنی حاکم است" [10] (وسایل تولید ذهنی: دستگاه های ایدیولوژیک دولت، مکاتب، دانشگاه ها، اماکن دینی، رسانه های جمعی، وغیره).

در عرصه روابط بین الدول یکی از وسایل تولید ذهنی که سردمداران جهان سرمایه بر آن حاکم اند "سازمان ملل متحد" (بهتر گفت "سازمان دول متحد" زیرا یک سازمان بین الدولتی است) میباشد. این سازمان خود یک نهاد ایدیولوژیک است که بر بنیاد قوانین سرمایه داری جهانی فعالیت میکند. کفایت به نقش، فعالیت و ارزشهایی که

"سازمان ملل متحد" در جهان اشاعه میدارد، نظر انداخت. این سازمان موظف به حفظ و توسعه منافع سرمایه و ترویج ارزشهای بورژوازی در جهان است. سازمان ملل متحد بحیث ابزاری بخاطر تحقق اهداف و مرام های دول بورژوازی فعالیت مینماید. یکی از وظایف عمده آن *قانونی سازی جنگ های امپریالیستی* از طریق صدور قطعنامه های شورای امنیت میباشد. کفایت به جنگ های امپریالیزم جهانی در افغانستان و عراق نگاه کرد. با این همه، سرمنشی سازمان ملل متحد صرف برای فریب مردم جهان جنگ عراق را غیرقانونی و مغایر منشور این سازمان میخواند (که باید عین بیان را در خصوص افغانستان نیز مینمود) [11] ولی بخاطر *قانونی سازی ماموریت امپریالیزم جهانی*، شورای امنیت قطعنامه صادر میکند.

امپریالیزم

از شاخص های اصلی روابط بین دول در عصر حاضر کمافی السابق ولی با تفاوت های معین، پدیده *امپریالیزم* است که ناشی از مناسبات شیوه تولید سرمایه داری جهانی میباشد. *اعمال امپریالیزم توأم با توجیه آن از طریق ایدئولوژی بورژوازی است (مثلاً اشغال افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳ توسط امپریالیزم جهانی با توجیه استقرار دموکراسی و آزادی درین کشورها) که نتیجه آن شکل دیگر روابط بین دول یعنی*

ایدیولوژیک-امپریالیستی است. انکار از پدیدهء امپریالیزم در روابط بین دول انکار واقعیت های عینی در اقتصاد سیاسی بین المللی بر بنیاد انحصار تولید و سرمایه است.

لنین در تفس خود کانگره دوم کمترین در بخش گزارشی پیرامون وضعیت بین المللی و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی بتاريخ ۱۹ جولای ۱۹۲۰ علت نابسامانیهای جهانی را چنین خلاصه میکند:

"کل وضعیت بین المللی موجود از روابط اقتصادی امپریالیزم ناشی

میگردد." [۱۲]

در رسالهء معروفش امپریالیزم: عالیترین مرحلهء سرمایه داری (۱۹۱۷) در بخش امپریالیزم بمتابه مرحلهء خاصی از سرمایه داری، لنین در مورد ظهور و خصوصیات امپریالیزم که مناسبات جهانی را شکل میدهد، مینویسد:

"بطور کلی، بوجود آمدن امپریالیزم ناشی از تکامل و تداوم مستقیم خواص

بنیادی سرمایه داری میباشد. ولی سرمایه داری فقط در مرحله معین و

آنهم در مدارج بسیار عالی تکامل خود به امپریالیزم سرمایه داری مبدل

گشت زمانیکه بعضی از خواص اساسی آن ناقض این اساسات شد...از لحاظ

اقتصادی تناقض اساسی مختص این پروسه جانشینی سرمایه داری

انحصاری بجای سرمایه داری رقابت آزاد است... [ولی] انحصارات که از بطن رقابت آزاد سرکشیده اند نه تنها رقابت آزاد را محو نمیکنند که بالاتر از آن و در کنار آن موجود بوده... باعث ایجاد... خصومات و تضادهای حساس میشود. [۱۳]

سپس وجود امپریالیزم ناشی از انحصار تولید و سرمایه را با برشمردن خصوصیات آن نشان میدهد:

"(۱) تکامل انحصار تولید و سرمایه به مرحله ایکه ایجاد انحصارات با ایفای نقش سرنوشت ساز در زندگی اقتصادی را در پی داشته؛ (۲) بوجود آمدن الیگارشسی مالی در نتیجهء ایجاد "سرمایه مالی" ناشی از ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی؛ (۳) صدور سرمایه در عوض صدور کالا...؛ (۴) تشکیل اتحادیه های بین المللی انحصارگر سرمایه داری و تقسیم جهان میان شان؛ و (۵) تکمیل تقسیم قلمروی تمام جهان میان قدرت های بزرگ سرمایه داری [البته خصوصیت پنجم با شرایط آنوقت جهان مطابق داشته فعلاً جای آنرا اشکال دیگر هژمونی امپریالیستی گرفته است-م]. [۱۴]"

با صراحت باید گفت که تحلیل لنین از سرمایه داری امپریالیستی هنوز هم به قوت خود باقیمانده، ربط علمی و عملی خود را برای مطالعه اقتصاد سیاسی بین المللی حفظ نموده است. برای مثال، عایدات شرکت های چندین ملیتی/شرکت های فراملتی با عایدات دول مقایسه میگردد تا به قدرت و نقش آنچه را لنین "اتحادیه های بین المللی انحصارگر سرمایه داری" مینامید، در انحصار قدرت و تقسیم منابع در جهان امروز پی برد [۱۵].

ردیف	دولت یا شرکت فراملتی	عواید (به میلیارد دالر امریکایی)	سال
۱	ایالات متحده امریکا	۲۴۸.۱	۱۹۹۴
۲	جرمنی	۶۹۰	۱۹۹۴
۳	جاپان	۵۹۵	۱۹۹۵
۴	بریتانیا	۳۸۹	۱۹۹۵/۱۹۹۴
۵	ایتالیا	۳۳۹	۱۹۹۴
۶	فرانسه	۲۲۱	۱۹۹۳
۷	متسوبیشی (Mistubishi)	۱۸۴	۱۹۹۵

۱۹۹۵	۱۸۲	متسوی (Mitsui)	۸
۱۹۹۵	۱۶۹	ایتوچو (Itochu)	۹
۱۹۹۵	۱۶۹	جنرل موتورز (General Motors)	۱۰
۱۹۹۵	۱۶۸	سومیتومو (Sumitomo)	۱۱
۱۹۹۵	۱۶۱	ماروبینی (Marubeni)	۱۲
۱۹۹۵	۱۳۷	فورد موتور (Ford Motor)	۱۳
۱۹۹۵	۱۱۱	تویوتا موتور (Toyota Motor)	۱۴
۱۹۹۵	۱۱۰	ایکسون (Exxon)	۱۵
۱۹۹۲	۱۱۰	هالند	۱۶
۱۹۹۵	۱۱۰	رویال دچ / شیل گروپ (Royal Dutch/Shell Group)	۱۷
۱۹۹۶/۱۹۹۵	۱۰۹	سویدن	۱۸
۱۹۹۵	۹۸	نیسشو ایوای (Nissho Iwai)	۱۹
۱۹۹۴	۹۷	اسپانیا	۲۰

چنانچه در جدول مشاهده می‌گردد، صرف عایدات شش دولت بیشتر از عایدات شرکت های فراملتی میباشد. البته عایدات بانک های جهانی شامل این جدول نیست. ولی نباید فراموش کرد که این شرکت های بورژوازی با دول بورژوازی پیوند ارگانیک دارند که مجموع آن نظام سرمایه داری جهانی را تشکیل میدهد.

مطابق صفحه انترنتی مجله فوربز (Forbes)، در سال ۲۰۰۹ تعداد ملیارد داران دنیا ۷۹۳ تن میباشد که ثروت مجموعی شان ۴،۲ تریلیون دالر امریکایی میشود. در حالیکه تعداد ملیارد داران دنیا در سال ۲۰۰۸ ۱۱۲۵ تن با ثروت مجموعی ۴،۴ تریلیون دالر امریکایی بوده است.

نتیجه این همه انحصار و تمرکز سرمایه در دست طبقه بورژوازی-این اقلیت پارازیتی نفوس بشریت-چیست؟ تشدید و تعمیق تضادهای طبقاتی، ایجاد بحران های اقتصادی-مالی، بحران های اجتماعی-سیاسی، بیکاری، بیماری، فقر، جنگ های ویران کن بین کشورها و در داخل کشورها-که در پشت تمام این جنگها منافع طبقاتی نهفته است- و استثمار کشورهای پیرامون توسط کشورهای مرکز. در یک کلام، محکومیت اکثریت قاطع بشریت به یک زندگی غیرانسانی.

انترناسیونالیزم

از دیگر شاخص های مهم / ایدیولوژیک ساختن روابط بین الدول (و هم روابط بین الملل)، پدیدهء انترناسیونالیزم کارگری است. انترناسیونالیزم هم یک اصل اخلاقی و هم یک عملکرد انقلابی میباشد. ماهیت مرامی آنرا دفاع از و تحقق منافع ستمکشان، مخالفت با جنگ های امپریالیستی و در نهایت براندازی نظام سرمایه داری جهانی تشکیل میدهد که صرف از طریق انسجام در سطح جهانی و همبستگی انقلابی کل ستمکشان جهان و در پیشاپیش آنها طبقات کارگر تمام کشورها انجام پذیر است. از لحاظ تاریخی، انترناسیونال های اول، دوم و سوم با وجود نواقص خدمات شایانی را در امر همبستگی انقلابی جنبش بین المللی طبقهء کارگر انجام داده اند. ضرورت تاریخی عصر ما ایجاد یک انترناسیونال حامی ستمکشان جهان را ایجاب میکند.

با آنکه انترناسیونالیزم از لحاظ شکلی تفاوت های ملی تحقق منافع طبقات ستمکش را مدنظر میگیرد، ولی در ماهیت متضاد ناسیونالیزم (یعنی ناسیونالیزم طبقات ستمگر) است. ناسیونالیزمی که طبقات ستمکش را در دایره و گرو خرافات "میهن پرستی" به نفع طبقات ستمگر به زنجیر میکشد و مانع شکل گیری شعور طبقاتی آنها بخاطر درک شرایط واقعی زندگی شان میشود.

لنین در دوازده تنس مختصر پیرامون دفاعیه گریولیک در مورد دفاع از پدر وطن (۱۹۱۷) با رد "بی طرفی" کشور سوئیس در قبال جنگهای امپریالیستی و سیاست جهانی

امپریالیستی، سویس را یک کشور بورژوا-امپریالیست میخواند که از طریق سرمایه پیوند محکم با امپریالیزم جهانی دارد. بنابراین مسئله "دفاع از پدر وطن" را که توسط گریولیک (H. Gruelich) یکتن از سوسیال شوونیست ها مطرح شده، چنین مردود میدارد:

"آنانیکه دفاع از پدر وطن را درین جنگ [امپریالیستی] میقبولند، شریک بورژوازی ملی "خود" میگردند که در سویس نیز کاملاً یک بورژوازی امپریالیستی است زیرا از لحاظ مالی با قدرت های بزرگ گره خورده و در سیاست بازیهای جهانی امپریالیستی دخیل میباشد." [۱۶-تکیه مطابق اصل]

"آنانیکه دفاع از پدر وطن را درین جنگ [امپریالیستی] نمی پذیرند...طبقهء کارگر بین المللی را قادر میسازند تا مبارزهء خود را علیه حاکمیت بورژوازی راه اندازند." [۱۷-تکیه ها مطابق اصل]

و در جای دیگر چنین مینویسد:

"...بورژوازی حاکم از کارگران تمام کشورها "توقع میبرد" "تا در جنگ های امپریالیستی بر علیه خود کارگران بجنگند." [۱۸-تکیه مطابق اصل]

لنین در فصل اول دولت و انقلاب (۱۹۱۷) در بخش دولت-محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی مینویسد:

"آنچه اکنون بر تئوری مارکس [بخوانید مارکسیزم] می آید، بارها در مسیر تاریخ به سر تئوری های متفکران انقلابی و رهبران طبقات ستمکش در جریان مبارزهء شان برای آزادی، آمده است. انقلابیون بزرگ در دوران حیات شان مورد پیگرد دائمی طبقات ستمگر قرار گرفته اند و تئوری های شان با نفرت وحشیانه، دروغ ها و تهمت های طبقات ستمگر مواجه گشته است. بعد از مرگ شان، تلاش صورت گرفته تا از آنها شخصیت های بی زبانی بسازند، آنها را به اصطلاح در زمره مقدسان بشمارند و بخاطر "تسلی" ولی در حقیقت فریب طبقات ستمکش نام شانرا تا اندازهء معینی مقدس بدانند اما در عین حال تئوری انقلابی شان را از محتوی خالی کنند و باریکی انقلابی آنها را از بین ببرند و در نهایت مبتدلش سازند. امروز با توسل به چنین شیوه، بورژوازی و فرصت طلبان درون جنبش کارگری برای "مسخ کردن" مارکسیزم دست به دست هم داده اند. جنبه انقلابی و روح انقلابی مارکسیزم را حذف، محو و یا آنها تحریف میکنند. فقط هر آنچه را که برای بورژوازی پذیرفتنی است یا پذیرفتنی به نظر میرسد در اولویت قرار میدهند و می ستایند." [۱۹]

اگر در متن "خطوط کلی دیدگاهها و مبانی فکری" و برنامه های ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا. تعمق صورت گیرد، ظهور ادبیات ارتجاعی نوین همتراز ارتجاع نوین کاملاً مشهود است. ارتجاع نوین تلاش میورزد از طریق این ادبیات نوین بر اهمیت هر آنچه که برای ارتجاع حاکم (اعم از ارتجاع مدرن و ارتجاع کهن) پذیرفتنی است یا پذیرفتنی به نظر میرسد، تأکید نماید و آنرا بستاید؛ آموزش های انقلابی را از محتوی آن خالی کند؛ با گرایشات "ناممکن گرایی" ("Impossibilism") خود در نهایت تلاش میورزد اعمار سوسیالیزم و کمونیزم را "ناممکن" جلوه دهد.

این جمله در متن "خطوط کلی دیدگاهها و مبانی فکری" ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا. که "ما مخالف برخورد دگماتیک با واقعیت ها و ایدیولوژیک ساختن روابط بین الدول [هستیم]..." کاملاً مضحک است زیرا "خطوط کلی دیدگاهها و مبانی فکری" و برنامه ها و اساسنامه های شان بحیث احزاب سیاسی خود حاوی ایدیولوژی و دگم های آنهاست که با درک و شیوه دیالکتیک دگماتیک نوشته شده است. اقتصاد بازار را بنابر "اشکال تاریخی مالکیت" و "روان جامعه" "طبیعی ترین راه انکشاف اقتصادی افغانستان" خواندن، افغانستان را "عضو متساوی الحقوق" "جامعه بین المللی" دانستن (آنهم در یک نظام بین المللی که عدم تساوی و نابرابری و "افراط و تفریط" اساس آنرا میسازد. مثلاً باید پرسید که چرا افغانستان عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیست و چرا

در آن حق و تو ندارد؟)، از "موقف عنعنوی افغانستان بحیث کشور غیرمنسلک" (کدام "موقف عنعنوی"؟ و کدام "کشور غیرمنسلک"؟)، از "منافع ملی" کشور ما، از "همزیستی مسالمت آمیز و همگرایی و همکاری" با "جامعه بین المللی" (کدام همزیستی مسالمت آمیز در جهانی که جنگ هر روزه اکثریت جوامع انسانی را تهدید میکند؟، "همگرایی و همکاری" با "جامعه بین المللی" بخاطر استثمار ستمکشان؟) و از اینچنین دگم ها سخن گفتن همه برخورد دگماتیک با واقعیت های موجود در کشور ما و جهان میباشد.

دولت های بورژوازی بحیث دستگاههای طبقاتی- ایدیولوژیک و اجزای لاینفک نظام سرمایه داری فقط وسایلی اند برای تأمین منافع طبقات ستمگر و استثمار طبقات ستمکش. مناقشات و جنگ ها میان دول مناقشه و جنگ میان سرمایه و کار است، میان طبقات ستمگر و طبقات ستمکش. طبقات و منافع طبقاتی عناصر اساسی و نیروهای محرک روابط میان دولت ها اند. امپریالیزم در تمام اشکال آن (اقتصادی، نظامی، سیاسی و ایدیولوژیک و غیره) مشخصهء بیان منافع طبقاتی دولت های بورژوازی در عصر حاضر است، عصر "جهانی شدن" سرمایه.

انترناسیونالیزم-انسجام منظم و شعوری تمام طبقات ستمکش بخصوص طبقهء کارگر و پیشوایان و پیشاهنگان آنان-بخاطر صلح و پایان بخشیدن به جنگ های امپریالیستی و

در نهایت شکستن زنجیرهای ستم و مزدکاری یعنی شرایط استثمارگر نظام مالکیت خصوصی میتواند و باید وسیلهء در دست طبقات کارگر جهان قرار گیرد.

باید هدف جنبش انقلابی جهانی طبقهء کارگر "ایدیولوژیک ساختن" روابط بین الدول و بین الملل باشد. طبقات ستمکش و حامیان آنها در سطوح ملی و بین المللی علیه آن دولت هایی میرزمند که ستمکشان را در قید زنجیر بهره کشی طبقات ستمگر و ایدیولوژی آنها به اسارت گرفته اند.

بیائید با این جمله معروف بانیان مارکسیزم روابط بین الدول و بین الملل را/ایدیولوژیک بسازیم:

کارگران همهء کشورها متحد شوید!

ادامه دارد...

۲۱ مارچ ۲۰۰۹

پی نوشت ها

Lenin, Vladimir Ilyich (1918). *The State and Revolution (The [۱] Marxist Theory of the State and the Tasks of the Proletariat in the Revolution)*. Marxists Internet Archive (MIA):

<<http://marxists.org/archive/lenin/works/1917/staterev/ch01.htm#s1>

>

and the Last Fukuyama, Francis (1992). *The End of History*[٢]

Man. Marxists Internet Archive (MIA):

<

<http://www.marxists.org/reference/subject/philosophy/works/us/fukuyama.htm>>

Marx, Karl & Engels, Frederick (1848). *Manifesto of the* [٣]

Communist Party. Marxists Internet

Archive (MIA):

<<http://www.marxists.org/archive/marx/works/1848/communist-manifesto/ch01.htm>>

[٤] همان منبع

[٥] همان منبع

[٦]

Lenin, Vladimir Ilyich (1914). *The Right of Nations to Self-Determination*. Marxists Internet Archive (MIA):

<<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1914/self-det/ch.2.htm>>

[۷]

Lenin, Vladimir Ilyich (19۲۱). *The Second Congress of the Communist International (July 19-August 7, 1920)* Marxists Internet Archive (MIA):

<<http://marxists.org/archive/lenin/works/1920/jul/x03.htm#fw1>>

[8]

برنامهء ۸۰ میلیون دالری حکومت ایالات متحدهء امریکا برای "دموکراسی در کیوبا"
منتشره سایت بی بی سی ۱۱ جولای ۲۰۰۶.

<<http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/americas/5166806.stm>>

[۹]

مصاحبه رئیس جمهور باراک اوباما با شبکهء تلویزیونی هسپانوی زبان Univision
بتاریخ ۱۲ جنوری ۲۰۰۹ با نقل از واشنگتن پُست.

<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/18/01/2009/AR2009011802325.html>

[۱۰]

Marx, Karl & Engels, Frederick (1846). *The German Ideology*.
Marxists Internet Archive (MIA):
<http://www.marxists.org/archive/marx/works/1845/german-ideology/ch01b.htm#b3>

[۱۱]

اظهارات کوفی عنان سرمنشی (سابق) سازمان ملل متحد طی مصاحبهء با بی بی سی
منتشره ۱۶ سپتمبر ۲۰۰۴.

http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/3661134.stm

[۱۲]

Lenin, Vladimir Ilyich (19٢١). *The Second Congress of the Communist International (July 19-August 7, 1920)* Marxists

Internet Archive (MIA):

<<http://marxists.org/archive/lenin/works/1920/jul/x03.htm#fw1>>

[١٣]

Lenin, Vladimir Ilyich (1917). *Imperialism: The Highest Stage of Capitalism*. Marxists Internet Archive (MIA):

<http://marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp->

[hsc/ch07.htm](http://marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch07.htm)

[١٤] همان منبع

[١٥]

O' Byrne, Darren J. (2003). *Human Rights: an Introduction*. Delhi:

Pearson Education Limited. p. 383

[١٦]

Lenin, Vladimir Ilyich (1917). *Twelve Brief Theses on H. Greulich's Defence of Fatherland Defence*. Marxists Internet Archive (MIA):

<<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1917/jan/17.htm#fw>

[V۲۳E۱۰۴](#)>

[۱۷] همان منبع

[۱۸] همان منبع

[۱۹]

Lenin, Vladimir Ilyich (1918). *The State and Revolution (The Marxist Theory of the State and the Tasks of the Proletariat in the Revolution)*. Marxists Internet Archive (MIA):

<<http://marxists.org/archive/lenin/works/1917/staterev/ch۰۱.htm#s۱>

>

* ترجمه ها درین مطلب از نگارنده (ف.ع) اند.